



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۷ آذر ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۲۱- نظر به عضو جدا شده - مقام سوم: نظر به ناخن و دندان - بررسی مسأله طبق مبانی مختلف -

خاتمه: نظر به عضو پیوندی

سال سوم

جلسه: ۴۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مسأله ۲۱ گفتیم در سه مقام باید بحث کنیم؛ مقام اول درباره نظر به عضو مبان به نحو کلی بود. مقام دوم درباره نظر به شعر منفصل بخصوصه و مقام سوم درباره نظر به اجزائی مثل ناخن و دندان است. در دو مقام گذشته بحث به تفصیل صورت گرفت و انظار و اقوال هم مورد تعرض واقع شد.

مقام سوم: نظر به ناخن و دندان منفصل

اما مقام سوم که درباره نظر به ناخن و دندان منفصل است، تقریباً همه قائل به جواز شدند و کسی نداریم که نسبت به نظر به ناخن و دندان جدا شده از اجنبی یا اجنبیه قائل به حرمت شده باشد. لکن کسانی که قائل به جواز شده‌اند هر یک از منظری حکم به جواز می‌کنند.

۱. طبق مبنای مختار

طبق مبنایی که ما اختیار کردیم، به طور کلی نظر به عضو مبان جایز است و فرقی هم بین شعر و ناخن و دندان و غیر آنها نیست؛ وجهش هم ذکر شد که هیچ دلیلی بر عدم جواز نظر به عضو مبان نداریم. آن ادله‌ای که ممکن آن یستدل بها بر عدم جواز من الآیة و الروایات و الاستصحاب، همگی مورد خدشه قرار گرفت و نتیجتاً همان‌طور که شیخ انصاری فرمودند، فالمرجع فیه اصل البرائة؛ اصل برائت اقتضا می‌کند نظر جایز باشد. طبق این مبنا دیگر مشکلی در رابطه با شعر و ناخن و دندان هم نیست، بلکه اگر در مورد سایر اجزا قائل به جواز شدیم، در مورد ناخن و دندان می‌توانیم به طریق اولی قائل به جواز شویم؛ و این اولویت براساس اینکه اینها اجزاء غیر ذی‌شعور هستند یا از این باب که اصلاً کسی در اینها قائل به حرمت نشده، قابل اثبات است. کسانی که قائل به حرمت در سایر اجزاء بودند، اینجا قائل به جواز شده‌اند؛ پس ما به طریق اولی باید در این موارد قائل به جواز شویم.

۲. طبق مبنای مرحوم نراقی

اما طبق نظر مرحوم نراقی و نظر مرحوم آقای حکیم و استدلالی که اینها داشتند، این چه بسا احتیاج به یک بررسی مختصری دارد. مرحوم نراقی در مورد سایر اجزا قائل به جواز شد الا الشعر؛ ایشان تنها در مورد شعر مسأله جواز را نپذیرفتند و دلیل ایشان را هم عرض کردیم. اما در مورد ناخن و دندان ایشان به همان دلیلی که در سایر اجزاء جواز را پذیرفتند، قاعدتاً اینجا هم حکم به جواز می‌کنند. ایشان استصحاب را نپذیرفت. منتهی در مورد اطلاقات فرمود که اینها در غیر شعر انصراف به متصل دارد؛ ولی در شعر این را نپذیرفت و گفت در خصوص شعر این اعم از متصل و منفصل است اما در غیر شعر ظهور در متصل دارد؛ حرمت نظر مربوط به دست، پا، رِجُل و سایر اعضا در حالت اتصال است، لذا در مورد اینها قائل به جواز شد. این تقریب

برای ناخن و دندان هم هست. پس یک دلیل برای جواز نظر به ناخن و دندان در حالت انفصال، همان اتصالات ادله است. یعنی اطلاقاتی که نظر را حرام کرده، منصرف به حال اتصال است؛ لذا اگر براساس آن اطلاقات به دندان یا ناخن زن هم نمی‌شود نگاه کرد، این مربوط به حال اتصال است. البته به شرط اینکه جزء مستثنیات نباشد و الا ما وجه و کفین را استثنا کردیم. وقتی وجه و کفین و قدمین استثنا شد، یعنی نظر عن غیر شهوة به وجه و کفین و قدمین جایز است و روشن است که اینها مشتمل بر دندان و ناخن هستند؛ یعنی اگر این بخش از بدن (صورت و دست‌ها و قدمین) استثنا شده باشند و نظر به اینها حتی در حال اتصال اشکالی نداشته باشد در حالت انقطاع که واضح است. اگر ما اینها را جزء مستثنیات ندانیم و از آن زاویه به این موضوع نگاه نکنیم، باید ببینیم که بالاخره دلیل بر جواز نظر به ناخن و دندان بعد الانقطاع چیست. طبق نظر مرحوم نراقی اطلاقاتی که دال بر حرمت نظر هستند، اینها انصراف دارد به اعضا در حال اتصال به غیر از شعر. پس اگر نظر به ناخن و دندان هم جایز نیست، به این دلیل است که از نظر به آنها در حال اتصال نهی شده است؛ پس نسبت به غیر حال اتصال، دلیلی بر حرمت نظر نداریم. این بیانی است که می‌شود از کلمات مرحوم نراقی استفاده کرد. پس تا اینجا طبق مبنای خودمان روشن شد که مستند جواز نظر به ناخن و دندان چیست؛ طبق مبنای مرحوم نراقی معلوم شد مستند چیست.

البته اصل این استدلال جای اشکال دارد؛ قبلاً هم گفتیم اینکه این اطلاقات را در خصوص این اعضا منصرف به متصل بدانیم و در مو بگوئیم فرقی بین حال اتصال و انفصال ندارد، این محل اشکال است. ولی اصل آن را قبول داریم که اساساً ادله و اطلاقات حرمت نظر ناظر به نظر به اعضا در حال اتصال است؛ یعنی بدن المرأة و مرأة حرام‌النظر هستند. وقتی که این عضو منفصل می‌شود، کأن یک موضوع دیگری می‌شود و لذا مشمول اطلاقات ادله نیست. این اشکال را بیان کردیم و گفتیم در این جهت فرقی بین شعر و غیر شعر وجود ندارد. صرف نظر از این اشکال، اصل مسأله قابل پذیرش است.

همانطور که گفته شد مستند دیگری که می‌توانیم برای جواز نظر به ناخن و دندان قرار دهیم، این است که اساساً ناخن و دندان در حال اتصال هم نظر به آنها حرام نبود فضلاً عن الانفصال. بالاخره اگر دست‌ها و قدمین را استثنا کردیم و گفتیم نظر به آنها عن غیر شهوة مانعی ندارد، این شامل ناخن هم می‌شود. اگر نظر به صورت را استثنا کردیم و گفتیم يجوز النظر الی الوجه، قهراً در موقع صحبت کردن دندان‌ها هم آشکار می‌شود؛ هیچ دلیلی نداریم که وقتی به صورت نگاه می‌کنید مواظب باشید که نگاه شما به دندان نیفتد. لذا طبق این مبنا هم به نظر می‌رسد مشکلی وجود ندارد.

۳. طبق مبنای مرحوم حکیم

عمده دلیل مرحوم آقای حکیم برای جواز نظر به ناخن و دندان در حال انفصال این است که آن استصحاب جاری نمی‌شود. ایشان در مورد سایر اعضا (دست، پا و بقیه اعضا) فرمودند نظر به این اعضا در حال انفصال جایز نیست و عمده دلیل ایشان استصحاب بود؛ مفصلاً درباره این استصحاب بحث کردیم. اما در مورد مو، ناخن و دندان ایشان فرمود استصحاب جاری نمی‌شود لعدم بقاء الموضوع؛ در جلسه گذشته بیان کردیم که چرا به نظر ایشان موضوع باقی نیست. ایشان دو وجه برای عدم بقاء موضوع ذکر کردند؛ ما در هر دو وجه اشکال کردیم و گفتیم اینها دلیل بر عدم بقاء موضوع نیست. بله، یک وقت مثل شیخ می‌گوییم موضوع باقی نیست چون عرف اینها را دو موضوع می‌داند، آن درست است. در آن دیگر فرقی بین دست و پا و بین مو و ناخن و دندان نیست؛ لذا در جریان استصحاب اشکال کردیم و حق را به مرحوم شیخ دادیم. لذا این دلیلی که مرحوم آقای حکیم در اینجا ذکر کرده‌اند، به نظر می‌رسد اصل آن که می‌گویند استصحاب در اینها جاری نمی‌شود درست است، ولی

تبیین ایشان برای عدم بقاء موضوع در این مورد، خالی از اشکال نیست.

اشکال به امام(ره)

فتحصل مما ذكرنا كلة که نظر به عضو مبان من الاجنبی أو الاجنبیة جائزٌ ولا فرق فی ذلك بین الشعر و غیرها، بین السن و غیرها؛ فرقی بین اعضا از این جهت وجود ندارد. بر این اساس آنچه امام(ره) در متن تحریر فرمودند، محل اشکال است. ایشان در مورد عضو مبان فرمود «لا يجوز النظر» و فتوا به عدم جواز داد. ملاحظه فرمودید که این فتوا محل اشکال است؛ ما دلیلی برای فتوا به عدم جواز نداریم. فظهر مما ذكرنا عدم صحة الفتوى بعدم جواز النظر الى العضو المبان. ثانیاً، ایشان در مورد شعر احتیاط و جویی کردند که نظر به شعر اجنبیه جایز نیست و قد ظهر مما ذكرنا الاشكال فيه؛ دلیلی ندارد نظر به شعر منفصل را حرام بدانیم. بله، نهایت این است که هم در مورد شعر و هم در مورد سایر اعضا احتیاط مستحبی اشکالی ندارد، آن هم به دلیل فتاوی که یک جمع زیادی از فقها داده‌اند. در مورد نظر به ناخن و دندان هم امام(ره) فرمودند جایز است و این بحثی ندارد. لذا نسبت به آن دو بخش کلام امام(ره) در متن تحریر اشکال داریم و با نظر ایشان موافق نیستیم. هذا تمام الكلام فی المسألة الواحد و العشرين.

سؤال:

استاد: در واقع اینکه ذی روح باشد یا غیر ذی روح، برمی‌گردد به اینکه جزء من البدن أم لا؛ باز هم ملاک مستقل نمی‌شود. نهایت همین است که بالاخره بعضی از اجزاء به عنوان جزء بدن محسوب می‌شوند و بعضی از اجزاء به عنوان جزء بدن محسوب نمی‌شوند.

خانمه: نظر به عضو پیوندی

تنها بحثی که اینجا باقی می‌ماند، مربوط به نظر به عضوی است که از یک بدن جدا شده و به بدن دیگر پیوند زده شده است. تاکنون می‌گفتیم بحث در این است که اگر یک عضوی از بدن جدا شود و منفصل شود، نظر به عضو مبان جایز است یا نه. حالا فرض کنید که این عضو مبان دوباره متصل به شخص دیگر شود؛ چون ممکن است این عضو دوباره به خود این شخص متصل شود، مثل همین چیزی که الان هم مرسوم است که مثلاً دست شخص قطع می‌شود و این را در یک شرایطی نگهداری می‌کنند و مجدداً پیوند می‌زنند؛ اینجا به بدن خود آن شخص متصل می‌شود. اینکه به بدن او متصل شود، بحثی ندارد. اما اگر این عضو جدا شده به بدن دیگری پیوند زده شود، آیا نظر به عضو جدا شده‌ای که به دیگری متصل شده، جایز است یا نه؟ طبق همه مبانی باید موضوع را بررسی کنیم.

ما که می‌گفتیم نظر به عضو مبان جایز است، فرض کنید دست یک بانویی از بازو به پایین قطع شده و این را به یک بانوی دیگر پیوند زده‌اند؛ آیا الان می‌توانیم بگوییم این عضو مبان است، پس می‌تواند به دست این خانم که متصل به او شده، نگاه کند؟ یا اصلاً کسانی که قائل بودند به عدم جواز نظر به عضو مبان، مثلاً یک مردی همسرش دستش بریده شده یا یک عضوی از اعضای او بریده شده و یک عضو دیگر را به او پیوند زده‌اند؛ فرض کنیم که علم این پیشرفت را داشته باشد که مثلاً انگشت کسی دیگری را به او پیوند بزنند یا دست کسی دیگری را به او پیوند بزنند؛ طبق آن مبنا نظر به این عضو جایز است یا نه؟

سؤال:

استاد: مماثلت در اعضای داخلی شرط نیست؛ قلب یک زن را به قلب یک مرد پیوند می‌زنند یا کبد و کلیه. در اعضای داخلی

جنسیت دخیل نیست؛ اما در مورد اعضای ظاهری مثلاً دست یک مرد را به یک زن پیوند نمی‌زنند. ... شما می‌خواهید بگویید آیا مماثلت معتبر است یا نه. ... شما می‌توانید سؤال کنید که آیا اساساً می‌تواند یک عضو بدن اجنبی را به اجنبیه پیوند بزنند؛ پس یک بحث درباره اعتبار مماثلت در اصل این اتصال است. ولی مسأله نظر در آنجا یک مسأله دیگری می‌شود. در این مسأله به نظر می‌رسد مشکلی از این جهت وجود ندارد؛ فرض کنید دست یک پسر نابالغ را به او پیوند بزنند، یا پسر بالغی را که هنوز شکل و شمایل دست مردانه پیدا نکرده، به بدن یک زن بزنند. اگر این ممکن باشد به حسب عالم واقع، ظاهرش این است که مشکلی ندارد؛ چون این مصداق لمس بدن غیر نیست، چون براساس دلیل لمس مرأة محل اشکال است ولی لمس یک عضو جدا شده بدون روح مانعی ندارد. از این جهت به نظر می‌رسد اشکالی ندارد؛ ولی از حیث نظر اگر بخواهیم بررسی کنیم، اینجا باید ببینیم که واقعاً وقتی یک عضوی جدا می‌شود و به بدن دیگری متصل می‌شود، آیا این مثل سایر اعضای این محسوب می‌شود یا یک عضو خارجی است. ظاهر این است که عضوی که پیوند زده می‌شود به بدن دیگری، این دیگر از نظر عرف عضو بدن غیر محسوب نمی‌شود؛ این عضو بدن همین شخص است. اگر عضو بدن این شخص شد، برای آن کسانی که می‌توانستند نظر کنند، جایز است و برای کسانی که نمی‌توانستند نظر کنند، جایز نیست.

سؤال:

استاد: معمولاً یک عضوی که به این شکل اتصال با بدن دیگری پیدا می‌کند، این برای ادامه حیات باید از بدن این تغذیه شود؛ بالاخره ولو صد در صد همه رگ‌ها و عصب‌ها با هم متصل نشوند، اما برای ادامه حیات باید از خون و رگ‌ها و اعصاب او تغذیه شود و الا فاسد می‌شود و امکان نگهداری و حفظ آن وجود ندارد. پس تردیدی نیست که این عضو اتصال پیدا می‌کند و جزئی از بدن آن شخص می‌شود و وقتی جزئی از بدن او شد، قهراً حکم بقیه اجزاء را پیدا می‌کند و مستقل از آنها نیست. فرض کنید دست یک زنی را به زن دیگر پیوند زده‌اند؛ نظر محارم او به این دست جایز است؛ نظر و لمس آن برای شوهرش جایز است؛ نظر دیگران به این دست جایز نیست، چون این یصیر جزءاً من بدنها، این جزئی از بدن این زن شده است. لذا در این فرض مشکلی به نظر نمی‌آید. ظاهراً این هم طبق همه مبانی این چنین باشد؛ یعنی حتی کسانی که قائل‌اند به عدم جواز نظر به عضو مبان، آنها یا باید این را جزئی از بدن این زن محسوب کنند و به بدن او ملحق کنند، یا جزئی از بدن او محسوب نکنند. اگر جزئی از بدن او به حساب بیاورند، طبیعتاً نظر جایز است؛ اگر جزئی از بدن او به حساب نیاورند، این حتی برای محارم این شخص هم نظر جایز نیست و بعید است کسی به این ملتزم شود.

سؤال:

استاد: یک عده‌ای اشکال می‌کنند و می‌گویند قطع عضو و ایجاد نقص اشکال دارد؛ کسی نمی‌تواند کلیه‌اش را در بیاورد و به دیگری بدهد. یک عده‌ای اشکال کرده‌اند که این عضوی از بدن اوست که مرده، اما این عضو حیات دارد و قابلیت پیوند دارد، اما می‌گویند این باید دفن شود. ولی اکثراً قائل به جواز پیوند هستند و طبیعتاً اینها نمی‌توانند قائل شوند که مثلاً نظر به دست برای همسرش جایز نیست. نوعاً از باب اینکه این جزئی از بدن آن شخص می‌شود، نظر را جایز می‌دانند. بحث پیوند اعضا هم یک بحث خوبی است که البته جایش اینجا نیست و تناسبی با موضوع بحث ما ندارد و باید در جای خودش بحث شود.

«والحمد لله رب العالمین»